

صبح زنده‌باد و عصرِ مرده‌باد

مروری بر اتفاقات مشهد در کودتای ۲۸مرداد۱۳۳۲

حسین بیات|دولت ملی مصدق پس از کودتای ۲۸مرداد۱۳۳۲ است که سقوط می کند و ایرانی که چندین سال فضای باز سیاسی داشته، به یک‌باره به دامن یک دوره خفقان پرتاب می‌شود. امروز کمترکسی است که پس از گذشت هفتاد سال درباره کودتای ۲۸مرداد۱۳۳۲ و انگیزه‌ها و حامیانش نداند، اما ماجرای این روز در مشهد بسیار عجیب است. در صبح این روز جمعیتی که به خیابان آمده‌اند، آماده جان نثاری برای مصدق هستند و در عصر، همان جمعیت می‌خواهند که سر به تن مصدق نباشد. هفتادمین سالگرد کودتا ما را بر آن داشت تا مروری کوتاه کنیم اتفاقات مشهد و حال‌وهوایی را که داشته است.

مشهد پیش از کودتا

بر کسی پوشیده نیست که اتفاقات ۲۸مرداد۱۳۳۲ ایران، با حمایت انگلیس و آمریکا روی داده است. همه دعاوها بر سر سهم نفتی است که به‌تازگی ملی شده است. مردم مشهد به‌دلیل فعالیت احزاب و روزنامه‌های مختلف در طلایی‌ترین دوران خود و همچنین برگزاری تجمعات، تظاهرات و میتینگ‌های بی‌شمار در حمایت از دولت مصدق، از وقایع کشور بسیار آگاه هستند. آن‌ها نخست در ۲۳فروردین۱۳۳۰ در حضوری بی‌سابقه، نخستین تظاهرات حمایت از ملی شدن شیلات و صنعت نفت را برگزار می‌کنند. بین مردم، پرچمی حمل می‌شود با این جمله: «مردم خراسان در پاسخ به پیام حضرت آیت... کاشانی، ملی شدن صنعت نفت را به عموم مردم ایران تبریک می‌گویند». بعد از آن در ششم اردیبهشت حدود ۲۰هزار نفر در مسجد گوهرشاد و خواجه‌ابصلت تجمع می‌کنند و به سخنرانی «افصح المتکلمین»، نماینده آیت... کاشانی، گوش فرامی‌دهند که در حمایت از ملی شدن صنعت نفت، سخن می‌راند.

۲۲اردیبهشت، اجتماعی در مدرسه علمیه نواب، علیه میرزااحمد کفایی برگزار می‌شود که از مخالفان ملی شدن صنعت نفت در ایران است. ۲خرداد میتینگ جمعیت‌های مؤتلفه در میدان‌شاه با سخنرانی امیرپور، مصباح الهدی و محمدتقی شریعتی، در حمایت از دولت دکتر مصدق برگزار می‌شود. هشت‌روزبعد، فتوای آیت... کلباسی درمورد ملی شدن صنعت نفت در مشهد منتشر می‌شود. او در این فتوا از همه مردم مسلمان می‌خواهد در این امر، تعجیل و در مبارزه با دشمن استعمارگر، شرکت کنند. ۳۳تیر۱۳۳۰ مردم مشهد به‌مناسبت صدور قرار نخستین دادگاه لاهه اعتراض می‌کنند. آن‌ها در یک میتینگ عمومی، کفن می‌پوشند و «شعار زنده‌باد شاه و زنده‌باد نخست‌وزیر» سر می‌دهند. طبق اسناد برجای‌مانده، این اجتماع گروهی، به تظاهراتی صدهزارنفری و تعطیلی مشهد منجر می‌شود.

۲۰شهریور شیخ محمود حلبی در اجتماع بزرگ مردم در مسجد جامع گوهرشاد، سخنرانی و از طاهری و قرشی، نمایندگان مردم، به‌دلیل دادن رأی اعتماد به مصدق، تشکر می‌کند. مردم مشهد هم سه روز بعد کاروکسب خود را تعطیل می‌کنند و در حرم مطهر گرد هم می‌آیند تا تنفر خودشان را از نمایندگان بیگانه‌پرست نشان دهند و حمایتشان را از دولت دکتر مصدق اعلام کنند.

رنگ عوض کردن شهر

از اولین کودتای ناموفق در سپیده‌دم ۲۵مرداد تا کودتای دوم در ۲۸مرداد، شهرهای ایران مشهد نیز همچون دیگر شهرها تا آزارام هستند. مشهد نیز همچون دیگر شهرها تظاهرات برگزار می‌کند که همه در حمایت از مصدق است. برخلاف تهران که صبح ۲۸مرداد شعارها در حمایت از شاه است، در مشهد در محله پایین‌خیابان، نوشته‌ای با این مضمون بر دیوار نصب است: «از جان خود گذشتیم/ با خود نوشتیم؛ یا مرگ یا مصدق، و داش مشتی‌ها زیرش را با خون خود امضا کرده‌اند. این فضا تا ساعاتی پس از ظهر برقرار است اما همین که خبر سقوط دولت به‌گوش مردم مشهد می‌رسد،



غارث اموال توده‌ای‌ها و مخالفان شاه

نزدیک‌ترین روایت به وقایع مشهد در روز ۲۸مرداد۱۳۳۲ روایتی است که روزنامه «اطلس» دو روز بعد از این واقعه با تیتیر «روز چهارشنبه در مشهد چه گذشت؟» ثبت کرده است. دفتر این روزنامه در کوچه ارگ قرار دارد و با صاحب‌امتیازی «حسنعلی ضرابی» و مدیرمسئولی «حمید شمعاعی» در شماره ۵۷ خود که به‌صورت فوق‌العاده در روز جمعه ۳۰مرداد۱۳۳۲ منتشر شده است، می‌نویسد: «چهارشنبه ساعت ۱۶ که رادیوتهران خبر سقوط کابینه آقای دکتر مصدق را اعلام کرد، کلیه مردم با شور و ولوله شروع به ابراز احساسات نمودند و سیل جمعیت به هرسو پرداخته، با شعارهای زنده‌باد شاه... از هرطرف طنین‌انداز بود. در این موقع، جمعیت زیادی که کسی قادر به جلوگیری آنان نبود، به‌طرف دفتر حزب ایران رفته و تمام درب و پنجره آن را شکسته و ائاثیه ازقبیل میز و صندلی را نیز تخریب کردند و سپس جمعیت به‌طرف کفاشی شیک که متعلق به اخلاقی، سردسته حزب منحله توده می‌باشد، رفته، درب و پنجره آن را نیز شکسته و کفش دوخته و نادوز چرم و غیره هرچه بود را از بین بردند. در این موقع، سیل جمعیت و احساسات مردم بیشتر می‌شد و یک عده به‌طرف ساختمان حزب پان‌ایرانیت، نیروی سوم، حزب زحمت‌کشان، کتاب‌فروشی برومند، دارالوکاله حمید موسویان، محل روزنامه آتش‌شرق، سینما متروپل، شیرینی‌سازی شفق، سلمانی پرتو، حلبی‌سازی مقابل دارایی، مغازه خواجه تور ارمنی حمله‌ور شدند و کلیه ائاثیه و اشیای درب و پنجره را از بین بردند و یک عده دیگر به دکان موسی‌الرضا آشپز، منزل قزلباش و سلمانی پروانه که مالکان آن‌ها جزو افراد حزب منحله توده بودند، حمله کرده و تمام ائاثیه آن‌ها را نیز از بین بردند. این افراد بعدا تصمیم گرفتند که به منزل آقای کامران که سرپرست و حامی افراد حزب منحله توده می‌باشد، حمله برده و مقداری از ائاثیه او را شکسته و مقداری را هم به غارت برند که درنتیجه جدیت کلانتری بخش ۲، ائاثیه مزبور ازقبیل قالی، قالیچه، سماور، گلدان نقره، پرده‌های مخمل که عده‌ای از ماجراجویان با خود می‌بردند، با خود آن‌ها دستگیر و با پرونده به دایره آگاهی فرستاده شد. سپس مترصدین به‌طرف منزل حمید موسویان به راه افتادند. در این موقع، رئیس کلانتری بخش۲ از جریان اطلاع پیدا می‌کند و تعداد ۱۶ نفر پاسبان و سرباز به منزل نام‌برده فرستاده و از اقدامات متجاوزین جلوگیری کردند و حتی دیناری هم به منزل مزبور خسارت وارد نشد. دکان رزازی بازار، جنب داروخانه شمس نیز مورد حمله قرار گرفت و یک لنگه درب آن شکسته شد، ولی در اثر دخالت مأمورین به دکان مزبور صدمه‌ای وارد نیامد. مردم، تماما دکان‌کین خود را بسته و دست از کسب‌وکار کشیدند. تمام خیابان‌های مشهد را خاموشی فراگرفته و حتی نانوائی‌ها دست از کار خود کشیده بودند که بیشتر مردم نان به‌دست نیاوردند. احساسات و هیجانات مردم شدت پیدا می‌کرد، چون ممکن بود عده‌ای اخلاک‌گر و ماجراجو از موقعیت سوءاستفاده کرده و دکان‌های مردم را شبانه سرقت کنند. از ساعت ۱۰ بعدازظهر، حکومت‌نظامی در شهر اعلام و مأمورین شهربانی و لشکر با مراقبت کامل به اوضاع مسلط شده و تا صبح هیچ گونه اتفاق رخ نداد.



حمایت تمام‌قد مشهد از مصدق

این فضا در مشهد تا مرداد سال ۱۳۳۲ برقرار است. مردم مشهد بناست ۱۹مرداد، همراه دیگر مردم ایران درفرانندوم، ابقا یا انحلال مجلس هفدهم، شرکت کنند. این همه‌پرسی در مشهد مانند دیگر شهرهای ایران به‌صورت تفکیک‌ه موافق از مخالف برگزار می‌شود، یعنی برای هرکدام از این گروه‌ها، صندوق‌های آرابی در دو مکان مختلف، تعبیه شده است تا موافقان و مخالفان از هم تمیز داده شوند. این امر موجب می‌شود مخالفان انحلال مجلس، به‌علت ترس، نتوانند در پای صندوق حاضر شوند. پنج‌روز بعد از همه‌پرسی، کودتایی در سحرگاه ۲۵مرداد علیه دولت مصدق برپا می‌شود اما دیری نمی‌پاید و با شکست روبه‌رو می‌شود.

بیشترشان سمت شعارهایشان را تغییر می‌دهند. برخی قدیمی‌ها این تغییر را نتیجه اقدامات آیت... حاج‌میرزااحمد کفایی می‌دانند که از روحانیان بانفوذ و البته طرفدار شاه در مشهد است. هیئت‌های مذهبی مشهد که جندی قبل، زیرنظر آیت... کفایی سازمان‌دهی شده‌اند، با داش مشتی‌هایی که رهبری آن‌ها را برعهده دارند، در روز ۲۸مرداد به میدان می‌آیند و شرایط و شعارهای مشهد را تغییر می‌دهند. سردمداران تحرکات کسی چون حسن اردکانی (عموی پایین‌خیابان) است که حوالی ظهر، اولین حرکات خود را با حمایت مستقیم کفایی شروع می‌کند. با حضور آن‌ها و افراد دیگری چون «غلامحسین پشمی»، «حسن گاوکش» و برادرش «قدیر غربتی»، از کوچه سیابون، «اسد چلب» از کوچه عیدگاه، «حاج قربان قشمال»، «قاسم تبریزی»، «امیر مجاهدی» و چند پاسبان و مأمور اداره دوم ارتش، شعارهای می‌چرخد و مردم فریاد می‌زنند: «زنده‌باد شاه! پاینده باد اعلی‌حضرت همایونی!» یا شعار می‌دهند: «پش پُشویه مصدق! زیر پتویه مصدق!»؛ یعنی مصدق مثل پش‌پشوست که یک گیاه ناپایدار است و همیشه در بستر بیماری است.

این جمعیت حدودا چهارصدنفره ابتدا به‌سوی میدان‌شاه و سپس به مقابل ستاد لشکر می‌روند و از فرماندهی لشکری می‌خواهند دستور دهدگروه موزیک لشکر، سرود شاهنشاهی را بنوازد. سپس با شعارهایی که سر می‌دهند، دست به غارت چند مغازه و سینما و کتاب‌فروشی می‌زنند.

سکوت مصدقی‌ها

جلال‌الدین فارسی نیز که از مبارزان شناخته‌شده مشهد قبل از انقلاب اسلامی است، در کتاب خاطرات خود با نام «زوایای تاریک»، ماجراهای این روز را این‌گونه شرح می‌دهد: «دو تانک سبک با جمعی از اوباش و درجه‌داران، خیابان‌های شهر را درنوردیدند. عده‌ای از آن‌ها به اشاره گردانندگان کودتا، دست به غارت چند مغازه و سینماهایی زدند که در دوشب گذشته از اجرای سرود شاهنشاهی خودداری کرده بودند. با فرارسیدن شب، به خانه آقای مهندس کاظم احمدزاده رقتم، اعلامیه کوتاهی را نوشته بود که در آن مردم به مقاومت دربرابر کودتاجیان دعوت شده بودند. از من خواست آن را دست‌نویس کرده، چند هزار نسخه از آن را در سطح شهر پخش کنیم. [فردا] در ملاقات بعدی با مهندس احمدزاده، باتوجه‌به اخباری که از تهران و سایر شهرها رسیده[بود] و دلالت بر تثبیت کودتا داشت، مصلحت در این دیده شد که کار حساب‌نشده‌ای نکنیم.»



مشهد: زیر سایه کودتا

بعد از رسیدن خبر سقوط کابینه دکتر مصدق به مشهد، «آیت... تقوایی خراسانی» خطاب به برادران دینی خراسان، اعلامیه‌ای برای حفظ نظم و آرامش صادر می‌کند و به‌مناسبت به‌قدرت‌رسیدن زاهدی و سرنگونی مصدق، به هیئت‌های آزاد خراسان تبریک و تهنیت می‌گوید.

سرهنگ نورزاز، فرماندار نظامی مشهد، هم در عصر چهارشنبه ۲۸مرداد، طبق اعلامیه‌ای حکومت‌نظامی را برقرار می‌کند، «چون حفظ نظم و آرامش را موردعلاقه عامه مردم و به صلاح کشور و محل تشخیص داده‌اند، بدین‌وسيله از ساعت۴ بعدازظهر روز چهارشنبه ۲۸مرداد۱۳۳۲ حکومت‌نظامی اعلام و از ساعت ۱۰ تا صبح عبورومرور ممنوع است». او فردا اعلامیه دیگری درباره ممنوعیت اجتماع بیش از سه نفر و درخواست از اصناف برای باز کردن دکان‌ها منتشر می‌کند.

در شب این روز، طرفداران شاه و نظامیان از بیت آیت... میرزااحمد کفایی حرکت می‌کنند و در خیابان‌ها به پایکوبی و شادی می‌پردازند. آیت... کفایی دستور اکید می‌دهد که کسی به آیت... کلباسی اهانت نکند و حتی افرادی را برای نگهدانی از منزل ایشان می‌گمارد. سرانجام در فضای امنیتی شهر که ناامیدی مصدقی‌ها نیز در آن موج می‌زند، روز ۲شهریور برای کشته‌شدگان ۲۸مرداد۱۳۳۲ در سراسر کشور، مجلس ترحیمی در مسجد گوهرشاد برگزار می‌شود.



سر نوشت نامعلوم یک کلیسا

درباره‌بنایی که روزگاری برویاداشت و امروز مسکونی است



هادی‌دقیق|بیشتر مشهدی‌ها با بازار جنت، باغ‌ملی کنارش و حتی خیابان امام خمینی^(۵) و بناهای یکی از یکی دیگر جذاب‌ترش خاطره‌ها دارند. در این بین، بناهایی هم هستند که روزگاری، بخشی از تاریخ این محدوده بوده‌اند اما حالا تخریب شده‌اند و آپارتمان، بازار و چیزهایی شبیه این، جایشان را گرفته است. با این‌همه هنوز هم اگر بگردیم، بین بناهایی که با کاربری انسان امروز سازگار شده‌اند، می‌شود ساختمان‌هایی را دید که تکیده و خسته همچنان ایستاده‌اند و با مرگ تدریجی دست‌وپنجه نرم می‌کنند تا روزی حسرت شنیدن داستان‌شان، جای خالی دیدنشان را پر کنند.

- در گذر از کوچه‌های جنت

تقریباً هم‌راستای بازار جنت، کنار باغ‌ملی کوچه‌ای است که انتهایش با یک پیچ نود درجه‌ای به خیابان گلستان و سپس جهانبانی یا همان چمران امروزی می‌رسد. پس از گذشتن از باغ‌ملی و درست سرپیچ این کوچه‌که امروز به‌نام «امام‌خمینی۲۵، شناخته می‌شود، بنایی است که از شیروانی‌رنگ‌ورفته و فرم‌زیبای معماری‌اش که ساختاری نیم‌دایره‌ای را به بنایی مکعبی پیوند زده است، می‌توان به قدمتش پی برد. کنار این ساختمان نیز مغازه‌ای بوده به نام سوپر کوهسار، که حالا دیگر به‌جز اسمی که نصضش پاک شده است، یاد‌ای از آن نیست. جدا از گذر قدیمی بازار جنت و قدمت باغ‌ملی، آنچه امروز این حوالی را خاص کرده است، ساختمانی بزرگ با نمای شیشه‌ای و متعلق به‌صدواسیماست، اما اصالت و دیرینگی این منطقه با بافتی از بناهای تاریخی نمایان می‌شود، با این حال بنایی که قصد داریم درباره آن بنویسیم، ساختمانی است که با نام «کلیسای انجیلی» در فهرست آثار ملی ثبت شده است. آن‌هم درست در دل یکی از محله‌های قدیمی مشهد که هنوز اصالت معماری از سروریش می‌بارد. این بنا مرداد۱۳۸۴ و چند ماه زودتر از همسایه‌اش، باغ‌ملی مشهد، درمیان فهرستی بلندبالا از آثار ملی ثبت شده است.

- تاریخچه مبهم کلیسا

کلیسای انجیلی حالا دیگر نود سالی عمر دارد و تاریخش با آدم‌های فراوانی‌گره خورده است که اینجا را برای عبادت یا سکونت برگزیده بودند. ظاهراً در حوالی فروپاشی شوروی، شخصی به نام نصیر بیگ‌اف، همراه عده‌ای دیگر وطنشان را ترک می‌کنند و در مشهد ساکن می‌شوند. بیگ‌اف در مشهد همین ملکی را می‌خرد که امروز به نام کلیسای انجیلی می‌شناسیم. او چند سال بعد ساختمان را به کلیسا اجاره می‌دهد و پس از چند سال، کلا بنا را به کلیسا می‌فروشد. اصل ملک هم انکار بزرگ‌تر از چیزی است که امروز می‌بینیم، با این حال در طول سال‌ها ساختمان شرقی آن، میزبان انجیلی‌ها بوده است و ساختمان مرکزی‌اش که در انتهای حیاط قرار دارد، یکشنبه‌ها برای مراسم دعا و نیایش مسیحیان استفاده می‌شده است، البته مدت‌هاست که این ساختمان، کاربری گذشته‌اش را فراموش کرده و به مکانی مسکونی تبدیل شده است. ضمن اینکه در این مدت و پیش از ثبت‌ملی شدن بنا، بخش‌هایی از آن به ساختمان‌های اطراف فروخته شد. اکنون هم بنا در اختیار اداره کلیساهاست و وظیفه نگهدیانی و مراقبت از آن به نگهبان کلیسا سپرده شده است.

- تلفیق هنر ایرانی و اروپایی

کلیسای انجیلی در بر کوچه گلستان، دیواری دراز دارد که دو در آهنی مسیر دسترسی به داخل آن هستند. این کلیسا تقریباً شاخص‌ترین بنای کوچه است و رنگ قدمت و بوی کهنگی‌اش، چیزی نیست که در گذر از این کوچه‌به‌چشم نیاید؛ البته‌نمای آجری ساختمان با معماری تلفیقی ایرانی و اروپایی نیز چشم‌هر‌هنگذری را به‌سوی خود می‌کشاند، به‌مانند که کوتاه بودن دیوارش هم به این خودنمایی کمک می‌کند. در سمت چپ که در اصلی است و روی آن نوشته شده است «کلیسای انجیلی مشهد»، از گوشه حیاط به ساختمان اصلی می‌رسد. نمای این‌سوی ساختمان به‌شکل صلیب است که با یک شکستگی نیم‌مرتی و بلندتر شدن سقف ایجاد شده است. فضای داخلی کلیسا نیز سالتی دوازده در بیست متر است. اطراف این ورودی را ردیف پنجره‌هایی تزئین کرده‌اند که علاوه‌بر تأمین نور داخل سالن و اتاق‌ها، نما را از یکدستی خارج کرده‌اند. کلیسای انجیلی مشهد، ساختمان سه‌طبقه دیگری دارد که از آن به‌عنوان مهمان‌سرا استفاده می‌شده است.

امروز دسترسی به داخل بنا خیلی دشوار است و این توصیف‌ها نیز از لابه‌لای گزارش ثبت‌ملی بنا گردآوری شده است.

با همه این‌ها، تغییراتی در بنا ایجاد شده است که از نمونه آن‌ها، تخریب ساختمان‌های وابسته آن مثل کتابخانه و سالن تنیس است. این ساختمان‌ها همگی فروخته و تخریب شده‌اند و بناهای جدید، جای آن‌ها را گرفته است. پشت حیاط کلیسا نیز دیواری جدیدکشیده شده است. روی هم‌رفته، تغییرات بنا خیلی چشمگیر نیست. اما مشخص می‌کند که شالوده بناهای وابسته از هم پاشیده است و امروز فقط بنای اصلی آن پابرجاست. همان‌طور که به‌لایل کمبود مطالعات تاریخی درباره ساختمان، از هویت بنا اطلاع چندانی در دست نیست، از تغییرات بیشتر در آن نیز چیز خاصی نمی‌دانیم. با وجود همه این‌ها، بنا پس از سال‌ها از پی‌ریزی‌اش، آسیب جدی ندیده است و همچنان سرپاست.

سبک معماری آن هم دقیقاً با سبک سایر بناهای دوره پهلوی اول هم‌خوان است. همچنین آجرهای بنا، سازه ساختمان، مصالح به‌کاررفته در آن، ارتفاع و تناسب بنا، تزئینات و... همه الگویی از معماری این دوره است که با گشتی در منطقه جنت و خیابان ارگ قدیم، می‌توان نمونه‌های دیگر آن را دید. کلیسای انجیلی، امروز دیگر صدای پای آدم‌های گوناگون را که روزگاری برای عبادت به آنجا می‌آمدند، نمی‌شنود، اما راه‌های سربه‌مهر فراوان در دلش دارد و امیدواریم روزی، دره‌ایش برای تماشای این معماری‌کهن باز شود.



پاک کردن دیوارها از شعارهای ضد شاه به دستور زاهدی، در این عکس مرد شعار: ز حبش توده‌ها شاه فراری شده، را پاک می‌کنند/ ۱ شهریور ۱۳۳۲

علاوه‌بر

منابعی که در

متن به آن‌ها

اشاره شده

است. در تهیه

این گزارش

از اطلاعات

پایان‌نامه

دانشگاهی

دکتر جمشید

قشق با

عنوان «مشهد

و کودتای

۲۸مرداد،

و مقالات

«کودتای

۲۸ مرداد به

روایت مشهد،

نوشته هما

سعادت‌مند.

شهر در

دست

کودتاجی‌ها،

روایتی از

حوادث

مشهد در روز

۲۸مرداد

۱۳۳۲، نوشته

غلامرضا

آذری‌خاکستر

و «تشکل‌های

دینی مشهد

بعد از کودتای

۲۸مرداد،

نوشته رحیم

روح‌بخش،

استفاده شده

است.